

سید المرسلین

این المضطر الذی یجاب اذا دعا

کجاست آن درمانده ای که چون دعا کند به اجابت رسد؟



حکایت شریف هیکل

متن و ترجمه: برگرفته از وبسایت استاد انصاریان

اللهم صل على محمد وآل محمد

از دقایق بسیار معروف است، علامه مجلسی رحمه الله فرموده: این دعا از بهترین دعاست و دعای خضر و سیمبر است. امیرالمؤمنین علیه السلام آن را به کمال که از خواص اصحاب آن حضرت بود آموخت و نیز فرموده: در شبهای نیمه شعبان و در هر شب جمعه خوانده می شود، و برای کفایت از گناه دشمنان و گشودن شعبان دعای روزی و آخرش گناگان می رسد است. شیخ طوسی و شیخ ابن طاووس آن را در کتابهای دعای خود آورده اند و من شن این گنجینه ملکوتی را از مصباح التوبه روایت می نمایم و آن دعای شریف این است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ

خدایا از تو درخواست می کنم، به رحمت که همه چیز را فرا گرفته، و به نیرویست که با آن بر هر چیز چیره گشتی

وَ خَضَعَ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَ ذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَ بَجَبَرُوتِكَ الَّتِي غَلَبْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ وَ بِعِزَّتِكَ

و در برابر آن هر چیز فروتنی نموده و همه چیز خوار شده و به جبروتت که با آن بر همه چیز فائق آمدی و به عزتت

الَّتِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ وَ بِعَظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَ بِسُلْطَانِكَ الَّذِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ

که چیزی در برابرش تاب نیاورد و به بزرگیات که همه چیز را پر کرده و به پادشاهیات که برتر از همه چیز قرار گرفته

وَ بِوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ وَ بِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ وَ بِعِلْمِكَ الَّذِي

و به جلوهات که پس از نابودی همه چیز باقی است و به نامهایست که پایه های همه چیز را انباشته و به علمت که

أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ وَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ

بر همه چیز احاطه نموده و به نور ذاتت که همه چیز در پرتو آن تابنده گشته ای نورای پاک از هر عیب ای آغاز هر آغاز

وَ يَا آخِرَ الْآخِرِينَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي

و ای پایان هر پایان، خدایا ای بیمارز برای من آن گناهی را که پرده حرمت می درد، خدایا ای بیمارز برای من آن گناهی را که

تُنْزِلُ التَّقَمَّ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي

کیفرها را فرو می بارند، خدایا بپامرز برایم گناہانی را که نعمتها را دگرگون می سازند، خدایا بپامرز برایم آن گناہانی را که

تَحْبِسُ الدُّعَاءَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ

دعا را باز می دارند، خدایا بپامرز برایم گناہانی که بلا را نازل می کند، خدایا بپامرز برایم همه گناہانی را که مرتکب شدم،

وَ كُلَّ خَطِيئَةٍ أَخْطَأْتُهَا اللَّهُمَّ إِنِّي اتَّقَرُّبُ إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ وَ اسْتَشْفَعُ بِكَ

و تمام خطاهایی که به آنها الوده گشتم، خدایا ایاد تو به سویت نزدیکی می جویم، و از ناخشنودی تو به درگاه خودت

إِلَى نَفْسِكَ وَ أَسْأَلُكَ بِجُودِكَ أَنْ تُدْنِيَنِي مِنْ قُرْبِكَ وَ أَنْ تُوزِعَنِي شُكْرَكَ

شفاعت می طلبم و از تو خواستارم به جودت مرا به بارگاه قرب خویش نزدیک گردانی و سپاس خود را نصیب من کنی،

وَ أَنْ تُلْهِمَنِي ذِكْرَكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ خَاضِعٍ مُتَذَلِّلٍ خَاشِعٍ أَنْ تُسَامِحَنِي

و یادت را به من الهام نمایی، خدایا از تو درخواست می کنم، درخواست بندهای فروتن، خوار و افتاده، که با من مدارا نمایی

وَ تَرْحَمَنِي وَ تَجْعَلَنِي بِقِسْمِكَ رَاضِيًا قَانِعًا وَ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ مُتَوَاضِعًا اللَّهُمَّ

و به من رحم کنی و به آنچه روزی ام نموده ای خشنود و قانع بداری و در تمام حالات در عرصه تواضعم بگذاری، خدایا!

وَ أَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ وَ أُنْزِلَ بِكَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ

از تو درخواست می کنم درخواست کسی که سخت تهیدست شده و بار نیازی را به هنگام گرفتاریها به آستان تو فرود

حَاجَتُهُ وَ عَظُمَ فِيهِمَا عِنْدَكَ رَغْبَتُهُ اللَّهُمَّ عَظُمَ سُلْطَانُكَ وَ عَلَا مَكَانُكَ وَ خَفِيَ مَكْرُكَ

آورده و میلش به آنچه نزد توست فزونی یافته، خدایا! فرمانروایت بس بزرگ و مقامت والا و تدبیرت پنهان،

وَ ظَهَرَ أَمْرُكَ وَ غَلَبَ قَهْرُكَ وَ جَرَتْ قُدْرَتُكَ وَ لَا يُمْكِنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ

و فرمانت آشکار، و قهرت چیره، و قدرتت نافذ، و گریز از حکومتت ممکن نیست،

اللَّهُمَّ لَا أَجِدُ لِذُنُوبِي غَافِرًا وَلَا لِقَبَائِحِي سَاتِرًا وَلَا لِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِي الْقَبِيحِ بِالْحَسَنِ

خدایا! آمرزنده‌ای برای گناهانم و پرده‌پوشی برای زشتکاریهایم و تبدیل کننده‌ای برای کار زشت‌م به زیبایی،

مَبْدَلًا غَيْرَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَتَجَرَّاتُ

جز تو نمی‌یابم معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی و به ستایشت برخاسته‌ام، به خود ستم کردم و از روی نادانی جرأت

بِجَهْلِي وَ سَكَنْتُ إِلَى قَدِيمِ ذِكْرِكَ لِي وَ مَنَّكَ عَلَى اللَّهِمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ

نمودم و به یاد دیرینه‌ات از من و بخششت بر من به آرامش نشستم خدایا! ای سرور من چه بسیار زشتی مرا پوشاندی

وَ كَمْ مِنْ فَاذِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَقْلَتَهُ وَ كَمْ مِنْ عِثَارٍ وَقَيْتَهُ وَ كَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ

و چه بسیار بلاهای سنگین و بزرگی که از من برگرداندی و چه بسیار لغزشی که مرا از آن نگهداشتی و چه بسیار ناپسندی

نَفَعْتَهُ وَ كَمْ مِنْ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشَرْتَهُ

که از من دور کردی و چه بسیار ستایش نیکویی که شایسته آن نبودم و تو در میان مردم پخش کردی،

اللَّهُمَّ عَظُمَ بِلَائِي وَ أَفْرَطَ بِي سُوءُ حَالِي وَ قَصُرَتْ بِي أَعْمَالِي وَ قَعَدَتْ بِي أَغْلَالِي

خدایا! بلایم بزرگ شده و زشتی حالم از حد گذشته و کردارم خوارم ساخته و زنجیرهای گناه مرا زمین گیر نموده

وَ حَبَسَنِي عَنْ نَفْعِي بُعْدَ أَمَلِي وَ خَدَعَنِي الدُّنْيَا بِغُرُورِهَا وَ نَفْسِي بِجَنَائِثِهَا وَ مَطَالِي

و دوری آرزوهایم مرا زندانی ساخته و دنیا با غرورش و نفسم با جنایتش و امروز و فردا کردنم در توبه مرا فریفته،

يَا سَيِّدِي فَاسْأَلْكَ بِعِزَّتِكَ أَنْ لَا يَحْجُبَ عَنْكَ دُعَائِي سُوءُ عَمَلِي وَ فِعَالِي

ای سرورم از تو درخواست می‌کنم به عزتت که مانع نشود از اجابت دعایم به درگاهت، بدی عمل و زشتی کردارم

وَ لَا تَفْضَحْنِي بِخَفِيِّ مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنْ سِرِّي وَ لَا تُعَاجِلْنِي بِالْعُقُوبَةِ عَلَى مَا عَمَلْتُهُ

و مرا با آنچه از اسرار نهانم می‌دانی رسوا مسازی و در کیفر آنچه در خلوت‌هایم انجام دادم

فِي خَلَوَاتِي مِنْ سُوءِ فِعْلِي وَ إِسَاءَتِي وَ دَوَامِ تَفْرِيطِي وَ جَهَالَتِي وَ كَثْرَةِ شَهَوَاتِي وَ

شتاب نکنی، از زشتی کردار و بدی رفتار و تداوم تقصیر و نادانی و بسیاری شهواتم و غفلتم، شتاب نکنی.

غَفَلْتِي وَ كُنِ اللَّهُمَّ بِعِزَّتِكَ لِي فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ رَوْفًا وَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ عَطُوفًا

خدایا! با من در همه احوال مهرورز و بر من در هر کارم به دیده لطف بنگر.

اَللّٰهُ وَ رَبِّيْ مَنْ لِّيْ غَيْرُكَ اَسْئَلُهُ كَشْفَ ضُرِّيْ وَالنَّظَرَ فِيْ اَمْرِيْ

خدایا، پروردگارا، جز تو که را دارم؟ تا برطرف شدن ناراحتی و نظر لطف در کارم را از او درخواست کنم

اَللّٰهُ وَ مَوْلَايَ اَجَرَيْتَ عَلَيَّ حُكْمًا اتَّبَعْتُ فِيْهِ هَوٰى نَفْسِيْ وَ لَمْ اَحْتَرَسْ فِيْهِ مِنْ

خدای من و سرور من، حکمی را بر من جاری ساختی که هوای نفسم را در آن پیروی کردم و از فریبکاری آرایش

تَزْيِيْنِ عَدُوِّيْ فَغَرَّنِيْ بِمَا اَهْوٰى وَ اَسْعَدَهُ عَلَيَّ ذٰلِكَ الْقَضَاءُ فَتَجَاوَزْتُ بِمَا جَرٰى عَلَيَّ

دشمنم نهرا سیدم، پس مرا به خواهش دل فریفت و بر این امر اختیار و ارادهام یاریش نمود، پس بدینسان و بر پایه

مِنْ ذٰلِكَ بَعْضَ حُدُوْدِكَ وَ خَالَفْتُ بَعْضَ اَوَامِرِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ فِيْ جَمِيعِ ذٰلِكَ

گذشته‌هایم از حدودت گذشتم، و با برخی از دستوراتت مخالفت نمودم، پس حجت [حمد] تنها از آن تو است در همه اینها،

وَ لَا حُجَّةَ لِيْ فِيمَا جَرٰى عَلَيَّ فِيْهِ قَضَاؤُكَ وَ اَلْزَمَنِيْ حُكْمُكَ وَ بَلَاؤُكَ وَ قَدْ اَتَيْتُكَ يَا اَللّٰهُ

و مرا هیچ حقی نیست در آنچه بر من از سوی قضایت جاری شده و فرمان و آزمایش ملزّم نموده، ای خدای من اینک

بَعْدَ تَقْصِيْرِیْ وَ اِسْرَافِيْ عَلَيَّ نَفْسِيْ مُعْتَذِرًا نَادِمًا مُّكْسِرًا مُّسْتَثْقِلًا مُّسْتَغْفِرًا

پس از کوتاهی در عبادت و زیاده‌روی در خواهشهای نفس عذرخواه، پشیمان، شکسته‌دل، جویای گذشت طالب آمرزش،

مُنِيْبًا مُّقِرًّا مُّذْعِنًا مُّعْتَرِفًا لَا اَجِدُ مَفَرًّا مِمَّا كَانَ مِنِّيْ وَ لَا مَفْزَعًا

بازگشت‌کنان با حالت اقرار و اذعان و اعتراف به گناه، بی آنکه گریزگاهی از آنچه از من سرزده بیابم و نه پناهگاهی که

اتَّوَجَّهَ إِلَيْهِ فِي أَمْرِي غَيْرَ قَبُولِكَ عُذْرِي وَادْخَالِكَ إِلَيَّ فِي سَعَةِ رَحْمَتِكَ اللَّهُمَّ فَاقْبَلْ

به آن رو آورم پیدا کنم، جز اینکه پذیرای عذر من باشی، و مرا در رحمت فراگیرت بگنجایی، خدایا! پس عذر من را بپذیر،

عُذْرِي وَارْحَمْ شِدَّةَ ضُرِّي وَفُكْنِي مِنْ شَدِّ وَثَاقِي يَا رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَنِي وَرَقَّةَ جُلْدِي

و به بد حالی ام رحم کن و رهایم ساز از بند محکم گناه، پروردگارا! بر ناتوانی جسم من و نازکی پوست من

وَ دِقَّةَ عَظْمِي يَا مَنْ بَدَأَ خَلْقِي وَ ذِكْرِي وَ تَرْبِيَّتِي وَ بَرِّي وَ تَغْذِيَّتِي هَبْنِي

و نرمی استخوان من رحم کن ای که آغازگر آفرینش و یاد و پرورش و نیکی بر من و تغذیه ام بوده ای، اکنون مرا ببخش

لَا بُتْدَاءَ كَرَمِكَ وَ سَالِفِ بَرِّكَ بِي يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ رَبِّي أَتَرَكَ مُعَذِّبِي بِنَارِكَ

به همان کرم نخستت، و پیشینه احسانت بر من، ای خدای من و سرور و پروردگار من، آیا مرا به آتش دوزخ عذاب نمایی،

بَعْدَ تَوْحِيدِكَ وَ بَعْدَ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِكَ وَ لَهَجَ بِهِ لِسَانِي مِنْ ذِكْرِكَ

پس از اقرار به یگانگی ات و پس از آنکه دلم از نور شناخت تو روشنی گرفت و زبان من در پرتو آن به ذکر تو گویا گشت

وَاعْتَقَدَهُ ضَمِيرِي مِنْ حُبِّكَ وَ بَعْدَ صِدْقِ اعْتِرَافِي وَ دُعَائِي خَاضِعاً لِرُبُوبِيَّتِكَ

و پس از آنکه درون من از عشقت لبریز شد و پس از صداقت در اعتراف و درخواست خاضعانه ام در برابر پروردگاری ات،

هَيْهَاتَ أَنْتَ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ تُضَيِّعَ مَنْ رَبِّيَّتَهُ أَوْ تُبْعِدَ مَنْ

باور نمی کنم چه آن بسیار بعید است و تو بزرگوارتر از آن هستی که پرورده ات را تباه کنی یا آن را که به خود نزدیک

أَدْنَيْتَهُ أَوْ تُشَرِّدَ مَنْ أَوْيَتْهُ أَوْ تُسَلِّمَ إِلَى الْبَلَاءِ مَنْ كَفَيْتَهُ وَ

نموده ای دور نمایی یا آن را که پناه دادی از خود برانی یا آن را که خود گفایت نموده ای و به او رحم کردی به موج بلا

رَحِمَتُهُ وَ لَيْتَ شِعْرِي يَا سَيِّدِي وَ إِلَهِي وَ مَوْلَايَ أَتَسَلَّطُ النَّارُ عَلَى وَجْهِ خَرَّتْ لِعَظَمَتِكَ

و اگذاری؟! ای کاش می دانستم ای سرور من و معبودم و مولایم، آیا آتش را بر صورتی که برای عظمتت

سَاجِدَةً وَعَلَى السَّنَنِ نَطَقْتَ بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَةً وَبِشُكْرِكَ مَادِحَةً

سجده کنان بر زمین نهاده شده مسلط می کنی و نیز بر زبانهای که صادقانه به توحیدت و به سپاست مدح کنان گویا شده

وَعَلَى قُلُوبٍ اعْتَرَفَتْ بِإِلَهِيَّتِكَ مُحَقِّقَةً وَعَلَى ضَمَائِرِ حَوْتٍ مِنَ الْعِلْمِ بِكَ حَتَّى

و هم بر دلهایی که بر پایه تحقیق به خداوندیت اعتراف کرده و بر نهادهایی که معرفت به تو آنها را فرا گرفته تا آنجا که

صَارَتْ خَاشِعَةً وَعَلَى جَوَارِحٍ سَعَتْ إِلَى أَوْطَانِ تَعَبُّدِكَ طَائِعَةً وَأَشَارَتْ بِاسْتِغْفَارِكَ

در پیشگاهت خاضع شده و به اعضایی که مشتاقانه به سوی پرستشگاههایت شتافته اند و اقرارکنان جویای آمرزش تو

مُذْنِعَةً مَا هَكَذَا الظَّنُّ بِكَ وَلَا أَخْبِرْنَا بِفَضْلِكَ عَنْكَ

بوده اند، شگفتا این همه را به آتش بسوزانی! هرگز چنین گمانی به تو نیست و از فضل تو چنین خبری داده نشده

يَا كَرِيمُ يَا رَبَّ وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِي عَنْ قَلِيلٍ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَعُقُوبَاتِهَا وَمَا يَجْرِي فِيهَا

ای بزرگوار ای پروردگار و تو از ناتوانی ام در برابر اندکی از غم و اندوه دنیا و کیفرهای آن و آنچه که از ناگواریها بر اهلش

مِنَ الْمَكَارِهِ عَلَى أَهْلِهَا عَلَى أَنَّ ذَلِكَ بَلَاءٌ وَمَكْرُوهٌ قَلِيلٌ مَكْثُهُ يَسِيرٌ بِقَائِهِ قَصِيرٌ مَدَّتُهُ

می گذرد آگاهی، با آنکه این غم و اندوه و ناگواری درنگش کم بقایش اندک و مدتش کوتاه است

فَكَيْفَ اخْتِمَالِي لِبَلَاءِ الْآخِرَةِ وَجَلِيلِ وَقُوعِ الْمَكَارِهِ فِيهَا وَهُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ

پس چگونه خواهد بود تا بزم در برابر بلای آخرت، و فرود آمدن ناگواریها در آن جهان بر جسم و جانم و حال آنکه زمانش

مَدَّتُهُ وَيَدُومُ مَقَامُهُ وَلَا يُخَفَّفُ عَنْ أَهْلِهِ لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا عَنْ غَضَبِكَ وَأَنْتِقَامِكَ

طولانی و جایگاهش ابدی است و تخفیفی برای اهل آن بلا نخواهد بود، چرا که مایه آن بلا جز از خشم و انتقام

و سَخَطِكَ وَهَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ لِي

و ناخشنودی تو نیست و این چیزی است که تاب نیاورند در برابرش آسمانها و زمین، ای سرور من تا چه رسد به من؟

وَ أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمُسْكِينُ يَا إِلَهِي وَ رَبِّي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ

و حال آنکه من بنده ناتوان، خوار و کوچک، زمین گیر و درمانده توأم. ای خدای من و پروردگارم و سرور و مولایم.

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا إِلَهِي أَشْكُو وَ لِمَا مِنْهُمَا أَضِجُ وَ أَبْكِي

برای کدامیک از دردهایم به حضرتت شکوه کنم و برای کدامین گرفتاریم به درگاهت بنالم و اشک بریزم

لَا لِي مِنَ الْعَذَابِ وَ شِدَّتِهِ أَمْ لَطَوِلَ الْبَلَاءُ وَ مَدَّتْهُ فَلَنْ صَيَّرْتَنِي لِلْعُقُوبَاتِ مَعَ

ایا برای دردناکی عذاب و سختی اش، یا برای طولانی شدن بلا و زمانش، پس اگر مرا در عقوبت و مجازات با

أَعْدَائِكَ وَ جَمَعْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَهْلِ بِلَائِكَ وَ فَرَّقْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَحِبَائِكَ وَ أَوْلِيَائِكَ فَهَبْنِي يَا

دشمنانت قرار دهی، و بین من و اهل عذابت جمع کنی، و میان من و عاشقان و دوستانت جدایی اندازی، ای

إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ رَبِّي صَبَرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ وَ هَبْنِي

خدا و آقا و مولا و پروردگارم، بر فرض که بر عذابت شکیبائی ورزم، ولی بر فراق تو چگونه صبر کنم و گیرم ای خدای من

صَبَرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كَرَامَتِكَ أَمْ كَيْفَ أَسْكُنُ فِي النَّارِ وَ

بر سوزندگی آتشت صبر کنم، اما چگونه چشم پوشی از کرمات را تاب آورم یا چگونه در آتش، سکونت گزینم و حال آنکه

رَجَائِي عَفْوُكَ فَبِعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ أَقْسِمُ صَادِقًا لَنْ تَرَكْتَنِي نَاطِقًا

امید من گذشت و عفو تو است پس به عزتت ای آقا و مولایم سوگند صادقانه می خورم، اگر مرا در سخن گفتن آزاد بگذاری

لَا أَضِجَنَّ إِلَيْكَ بَيْنَ أَهْلِهِمَا ضَجِيجَ الْأَمْلَيْنِ وَ لَا أَصْرُخَنَّ إِلَيْكَ

در میان اهل دوزخ به پیشگاهت سخت ناله سر دهم همانند ناله آرزومندان و به درگاهت بانگ بردارم، همچون بانگ

صُورَاخِ الْمُسْتَضْرَجِينَ وَ لَا أَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بُكَاءَ الْفَاقِدِينَ

آنان که خواهان دادرسی هستند و هر آینه به آستانت گریه کنم چونان که مبتلا به فقدان عزیز می باشند

وَلَّانَادِيَنَّكَ اَيْنَ كُنْتَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا غَايَةَ اَمَالِ الْعَارِفِينَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ

و صدایت می‌زنم: کجایی ای سرپرست مؤمنان، آری کجایی ای نهایت آرزوی عارفان، ای فریادرس خواهندگان فریادرس،

يَا حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ وَيَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ أَفْتَرَاكَ سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي وَبِحَمْدِكَ

ای محبوب دل‌های راستان و ای معبود جهانیان ای ااین چنین است، ای خدای منزّه، و ستوده

تَسْمَعُ فِيهَا صَوْتُ عَبْدٍ مُسْلِمٍ سُجِّنَ فِيهَا بِمُخَالَفَتِهِ وَ ذَاقَ طَعْمَ عَذَابِهَا

که در دوزخ بشنوی صدای بنده مسلمانی که برای مخالفتش با دستورات تو زندانی شده و مزه عذابش را به خاطر

بِمَعْصِيَّتِهِ وَ خُبْسَ بَيْنِ أَطْبَاقِهَا بِجُرْمِهِ وَ جَرِيرَتِهِ وَ هُوَ يَضِجُ إِلَيْكَ

نافرمانی چشیده و میان درکات دوزخ به علت جرم و جنایتش محبوس شده، و حال آنکه در درگاهت سخت ناله می‌زند

ضَجِيجٌ مُؤَمِّلٌ لِرَحْمَتِكَ وَ يُنَادِيكَ بِلِسَانِ أَهْلِ تَوْحِيدِكَ وَ يَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِرَبُّوبِيَّتِكَ

همچون ناله آن که آرزومند رحمت توست و با زبان اهل توحیدت تو را می‌خواند و به ربوبیتت به پیشگاهت توسّل می‌جوید

يَا مَوْلَايَ فَكَيْفَ يَبْقَى فِي الْعَذَابِ وَ هُوَ يَرْجُوا مَا سَلَفَ مِنْ حِلْمِكَ أَمْ كَيْفَ تُؤْلِمُهُ النَّارُ

ای مولای من، چگونه در عذاب بماند و حال آنکه امید به بردباری گذشته‌ات دارد یا آتش چگونه او را به درد آورد

وَ هُوَ يَأْمُلُ فَضْلَكَ وَ رَحْمَتَكَ أَمْ كَيْفَ يُحْرِقُهُ لَهْيُهَا وَ أَنْتَ تَسْمَعُ صَوْتَهُ

در حالی که بخشش و رحمت تو را آرزو دارد یا چگونه شعله آتش او را بسوزاند در حالی که فریادش را می‌شنوی

وَ تَرَى مَكَانَهُ أَمْ كَيْفَ يَشْتَمِلُ عَلَيْهِ زَفِيرُهَا وَ أَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفَهُ أَمْ كَيْفَ يَتَقَلَّلُ بَيْنَ

و جایش را می‌بینی یا چگونه آتش او را دربر بگیرد و حال آنکه از ناتوانی‌اش خبر داری، یا چگونه در طبقات دوزخ به این

أَطْبَاقِهَا وَ أَنْتَ تَعْلَمُ صِدْقَهُ أَمْ كَيْفَ تَزْجُرُهُ زَبَانِيَّتُهَا وَ هُوَ

سو و آن سو کشانده شود در حالی که راستگویی‌اش را می‌دانی، یا چگونه فرشته‌های عذاب او را با خشم برانند و حال آنکه

يُنَادِيكَ يَا رَبِّهِ أَمْ كَيْفَ يَرْجُو فَضْلَكَ فِي عِثِّهِ مِنْهَا فَتَتْرُكُهُ

تو را به پروردگاریت می خواند، یا چگونه ممکن است بخششت را در آزادی از دوزخ امید داشته باشد و تو او را در آنجا به

فِيهَا هِيَ هَاتِ مَا ذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ وَ لَا الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِكَ

همان حال واگذاری؟ همه این امور از بنده نوازی تو بس دور است، هرگز گمان ما به تو این نیست و نه از فضل تو چنین گویند

وَ لَا مُشَبِّهٌ لِمَا عَامَلْتَ بِهِ الْمُؤَخِّدِينَ مِنْ بَرِّكَ وَ احْسَانِكَ فَبِالْيَقِينِ اقْطَعْ لَوْ لَا مَا حَكَمْتَ

و نه به آنچه که از خوبی و احسانت با اهل توحید رفتار کرده ای شباهتی دارد، پس به یقین می دانم که اگر فرمانت

بِهِ مِنْ تَغْذِيبِ جاحِدِيكَ وَ قَضَيْتَ بِهِ مِنْ اِخْلَادِ مُعَانِدِيكَ لَجَعَلْتَ النَّارَ كُلَّهَا

در به عذاب کشیدن منکران نبود و حکمت به همیشگی بودن دشمنانت در آتش صادر نمی شد، هر آینه سرتاسر دوزخ را

بَرْدًا وَ سَلَامًا وَ مَا كَانَ لِاحِدٍ فِيهَا مَقَرًّا وَ لَا مَقَامًا لِكِنَّكَ تَقَدَّسَتْ اَسْمَاؤُكَ اَقْسَمْتَ اَنْ

سرد و سلامت می کردی و برای احدی در آنجا قرار و جایگاهی نبود، اما تو که مقدس است نامهایت سوگند یاد کردی که

تَفْلَاهَا مِنَ الْكَافِرِينَ مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ اَجْمَعِينَ وَ اَنْ تُخَلَّدَ فِيهَا الْمُعَانِدِينَ

دوزخ را از همه کافران چه پری و چه آدمی پر سازی و ستیزه جویان را در آنجا همیشگی و جاودانه بداری

وَ اَنْتَ جَلَّ ثَنَّاؤُكَ قُلْتَ مُبْتَدِئًا وَ تَطَوَّلْتَ بِالْاِنْعَامِ مُتَكَرِّمًا

و هم تو - که ثنایت برجسته و والا است - به این گفته ابتدا کردی و با نعمتهایت کریمانه تفصل فرمودی که

اَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ اِلٰهِي وَ سَيِّدِي فَاَسْئَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي

"ایا مؤمن همانند فاسق است؟ نه، مساوی نیستند" ای خدا و سرور من، از تو خواستارم به قدرتی که

قَدَرْتَهَا وَ بِالْقَضِيَّةِ الَّتِي حَتَمْتَهَا وَ حَكَمْتَهَا وَ غَلَبْتَ مَنْ عَلَيْهِ اَجْرِيَّتَهَا

مقدر نمودی و به فرمانی که حتمیتش دادی و بر همه استوارش نمودی و بر کسی که بر او اجرایش کردی چیره ساختی

أَنْ تَهَبَ لِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ كُلَّ جُرْمٍ أَجْرَمْتُهُ وَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَ كُلَّ

که در این شب و در این ساعت بر من ببخشی هر جرمی که مرتکب شدم و هر گناهی که به آن اوده گشتم و هر

قَبِيحٍ أَسْرَرْتُهُ وَ كُلَّ جَهْلٍ عَمِلْتُهُ كَتَمْتُهُ أَوْ أَعْلَنْتُهُ أَخْفَيْتُهُ أَوْ أَظْهَرْتُهُ وَ كُلَّ

کار زشتی را که پنهان ساختم و هر نادانی که آن را بکار گرفتم خواه پنهان کردم یا آشکار، پنهان ساختم یا عیان و هر

سَيِّئَةٍ أَمَرْتُ بِإِثْبَاتِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ الَّذِينَ وَكَّلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي

کار زشتی که دستور ثبت آن را به نویسندگان یزرگوار دادی آنان که بر ضبط آنچه از من سر زند گماشتی

وَ جَعَلْتَهُمْ شُهَدَاءَ عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي وَ كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ وَالشَّاهِدَ لِمَا

و آنان را نیز گواهانی بر من قرار دادی علاوه بر اعضايم و خود فراتر از آنها مراقب من بودی و شاهد بر آنچه که

خَفِيَ عَنْهُمْ وَ بِرَحْمَتِكَ أَخْفَيْتُهُ وَ بِفَضْلِكَ سَتَرْتُهُ وَ أَنْ تُوفِّرَ حَظِّي مِنْ كُلِّ خَيْرٍ

از آنان پنهان ماند و به یقین با رحمت پنهان ساختی و با فضل پوشاندی و اینکه از تو می خواهم از هر چیزی [خیری]

أَنْزَلْتَهُ أَوْ أَحْسَنَ فَضْلَتَهُ أَوْ بِرِّ نَشْرْتَهُ أَوْ رِزْقٍ بَسَطْتَهُ أَوْ ذَنْبٍ تَغْفِرُهُ

که نازل کردی یا احسانی که تفضل نمودی یا بر و نیکی که گستردی یا رزقی که پراکندی یا گناهی که بیامرزی

أَوْ خَطَاءٍ تَسْتُرُهُ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ مَالِكِ رِقِّي يَا مَنْ

یا خطایی که پپوشانی، پروردگارا، پروردگارا، پروردگارا ای خدای من ای سرور من، ای مولای من و اختیار دارم، ای کسی که

بِيَدِهِ نَاصِيَّتِي يَا عَلِيماً بِضُرِّي وَ مَسْكِنَتِي يَا خَبِيراً بِفَقْرِي وَ فَاقَتِي يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ

مهارم به دست اوست، ای آگاه از پریشانی و ناتوانی ام ای دانای تهیدستی و ناداری ام، پروردگارا، پروردگارا، پروردگارا

أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَ قُدْسِكَ وَ أَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَ أَسْمَائِكَ أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

از تو درخواست می کنم به حقّت و قدسست و بزرگ ترین صفات و نامهایت که همه اوقاتم را از شب و روز

بَذْرُكَ مَعْمُورَةً وَ بِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً وَ أَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَ أَوْرَادِي

به یادت آباد کنی و به خدمتگزاریت پیوسته بداري و اعمالم را در پیشگاهت قبول فرمایی تا آنکه اعمال و اورادم

كُلُّهَا وَرِدّاً وَاحِداً وَ حَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَداً يَا سَيِّدِي يَا مَنْ عَلَيْهِ مُعْوَلِي يَا مَنْ إِلَيْهِ

همه‌ام، همسوی و همواره باشد و حالم در خدمت تو پاینده گردد، ای سرور من، ای آن‌که بر او تکیه دارم، ای آن‌که

شَكَوْتُ أَخْوَالي يَا رَبِّ يَا رَبِّ قَوْ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي

شکوه حالم را تنها به سوی او برم، ای پروردگارم، ای پروردگارم، ای پروردگارم اعضايم را در راه خدمتت نیرو بخش

وَ اشْدُدْ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي وَ هَبْ لِي الْجِدَّةَ فِي خَشْيَتِكَ وَ الدَّوامَ فِي الْاِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ

و دلم را بر عزم و همت محکم کن، و کوشش در راستای پروایت و دوام در پیوستن به خدمتت را به من ارزانی دار

حَتَّى أَسْرَحَ إِلَيْكَ فِي مِيَادِينِ السَّابِقِينَ وَ أَسْرِعَ إِلَيْكَ فِي الْبَارِزِينَ وَ أَشْتَاقَ إِلَى قُرْبِكَ

تا به سویت برانم در میدانهای پیشتازان و به سویت بشتایم در میان شتابندگان و به گوی قربت آیم

فِي الْمُشْتَاقِينَ وَ ادْنُو مِنْكَ دُنُو الْمُخْلِصِينَ وَ أَخَافُكَ مَخَافَةَ الْمُوقِنِينَ وَ اجْتَمَعَ فِي جِوَارِكَ

در میان مشتاقان و همانند مخلصان به تو نزدیک شوم و چون یقین آوردگان از جاه تو بهراسم و با اهل ایمان در جوارت

مَعَ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُمَّ وَ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَارِدُهُ وَ مَنْ كَادَنِي فَكِدُهُ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ

گردد آیم خدایا هرکس مرا به بدی قصد کند تو قصدش کن، و هرکس با من مکر ورزد تو با او مکر کن و مرا از بهره‌مندترین

عَبِيدِكَ نَصيباً عِنْدَكَ وَ أَقْرَبِهِمْ مَنْزِلَةً مِنْكَ وَ أَخَصَّهُمْ رُفْقَةً لَدَيْكَ فَإِنَّهُ لَا يَنَالُ ذَلِكَ

بندگان نزد خود، و نزدیک‌ترینشان در منزلت به تو و مخصوص‌ترینشان در رتبه به پیشگاهت بگردان، زیرا این همه به

إِلَّا بِفَضْلِكَ وَ جُدْلِي بِجُودِكَ وَ اعْطِفْ عَلَيَّ بِمَجْدِكَ وَ احْفَظْنِي بِرَحْمَتِكَ

دست نیاید جز به فضل تو، خدایا با جودت به من جود کن و با بزرگواریت به من نظر کن و با رحمت مرا نگاهدار

وَأَجْعَلْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجاً وَ قَلْبِي بِحُبِّكَ مَتِيماً وَ مَنْ عَلَىٰ بِحُسْنِ إِجَابَتِكَ

و زبانت را به ذکر تو گویا کن، و دلم را به محبت شیفته و شیدا فرما و هر من منت گذار یا پاسخ نیکویت

وَ أَقْلِنِي عَثْرَتِي وَ اغْفِرْ زَلَّتِي فَإِنَّكَ قَضَيْتَ عَلَىٰ عِبَادِكَ بِعِبَادَتِكَ وَ أَمَرْتَهُمْ بِدُعَائِكَ

و لغزشم را نادیده انگار و گناه من را ببخش، زیرا تو بندگانت را به بندگی فرمان دادی و به دعا و درخواست از خود امر کردی

وَ ضَمَنْتَ لَهُمُ الْإِجَابَةَ فَإِلَيْكَ يَا رَبِّ نَصَبْتُ وَجْهِي وَ إِلَيْكَ يَا رَبِّ مَدَدْتُ

و اجابت دعا را برای آنان ضامن شدی، پس ای پروردگار من تنها روی به سوی تو داشتم و دستم را تنها به جانب تو

يَدِي فَبِعِزَّتِكَ اسْتَجِبْ لِي دُعَائِي وَ بَلِّغْنِي مُنَايَ وَ لَا تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِكَ

دراز کردم، پس تو را به عزت سوگند می‌دهم که دعایم را اجابت کنی و مرا به آرزویم برسانی، و امیدم را از فضلت

رَجَائِي وَ اكْفِنِي شَرَّ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ مِنْ أَعْدَائِي يَا سَرِيعَ الرِّضَا اغْفِرْ

نا امید نکنی، و شر دشمنانم را از پری و آدمی از من کفایت کنی، ای خدایی که زود از بندهات خشنود می‌شوی، بیامرز

لِمَنْ لَا يَمْلِكُ إِلَّا الدُّعَاءُ فَإِنَّكَ فَعَالٌ لِّمَا تَشَاءُ يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ وَ طَاعَتُهُ

آن را که جز دعا چیزی ندارد، همانا تو هر چه بخواهی انجام می‌دهی، ای آن که نامش دوا و یادش شفا و طاعتش توانگری است

غِنِي ارْحَمْ مَنْ رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ وَ سِلَاحُهُ الْبُكَاءُ يَا سَابِغَ النِّعَمِ يَا دَافِعَ النَّقَمِ يَا

رحم کن به کسی که سرمایه‌اش امید و ساز و برگش اشکریزان است، ای فرو ریزنده نعمت‌ها ای دور کننده بلاها، ای

نُورَ الْمُسْتَوْحِشِينَ فِي الظُّلَمِ يَا عَالِماً لَا يُعْلَمُ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْعَلْ بِي

روشنی بخش وحشت‌زدگان در تاریکی‌ها، ای دانای ناآموخته بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و با من چنان کن

مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ الْأَئِمَّةِ الْمَيَامِينِ مِنْ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً كَثِيراً

تو را شاید، و درود و سلام فراوان خدا بر پیامبرش و بر امامان خجسته از خاندانش

اللهم عجل لوليک الفرج



بگو خزان بنشیند بهار سر برد
در ایستگاه قدیمی نشسته ام شاید
و ابرهای سیاه لجوج پس بکشند
چقدر باید از این انتظار شکوه کنم؟
هوای صید تو دارد دل شکته‌ی من
رعای عهد اهلش شهرمان این ست:

شکوفه‌های درخت انار سر برد
شبی دوباره به اینجا قطار سر برد
که آفتاب تو از کوه‌ها سر برد
چقدر مانده که این انتظار سر برد؟
کمین گرفته که وقت شکار سر برد
خدا کند که همین جمعه یار سر برد

شعر از: سعید بفشندره